

9 باور اشتباه درباره خشونت علیه زنان

Photo: nito/bigstockphoto.com

برگران: مرصده محرابی از [روبان سفید استرالیا](#)

یک: خشونت علیه زنان مساله‌ای است که تنها به زنان مربوط است.

خشونت علیه زنان شاید شرم‌آورترین و فراگیرترین نوع نقض حقوق بشر باشد. هیچ مرز جغرافیایی، فرهنگی یا مالی نمی‌شناسد. تا زمانی که ادامه دارد، نمیتوانیم ادعای پیشرفت واقعی به سمت برابری، توسعه و صلح را داشته باشیم. «کوفی عنان، دبیر کل سازمان ملل متحد

از هر سه زن در سراسر جهان، یکی در طول عمر خود مورد خشونت قرار می‌گیرد، تنها به این دلیل که زن است.

خشونت علیه زنان به اندازه ایدز یا مالاریا همه‌گیر شده است. اما به طور کلی توسط عموم مردم و سیاست‌گذارانی که موفق به ایجاد برنامه و سرمایه برای ریشه کردن آن نمی‌شوند، کم اهمیت جلوه داده می‌شود.

خشونت علیه زنان، مساله مردان نیز هست. این همسران، مادران، خواهران، دختران، و دوستان مردان هستند که زندگیشان با خشونت و سوءاستفاده محدود شده است. خشونت بعضی از مردان، باعث بدنامی همه مردان می‌شود. این مساله مردان است چون به عنوان بخشی از رهبران جامعه و تصمیم‌گیرندگان، مردان می‌توانند نقش کلیدی در متوقف کردن خشونت علیه زنان ایفا کنند. این مساله مردان است چرا که اقلیتی از مردان با زنان و دختران با خشونت و تحقیر رفتار می‌کنند، و کمک برای ایجاد فرهنگی که خشونت‌پذیر نیست به عهده اکثریت است.

دو: برای جلوگیری از خشونت علیه زنان کاری از ما ساخته نیست.

برخی از افراد فکر می‌کنند تجاوز و خشونت خانگی امری اجتناب‌ناپذیر است، چون مردان «این گونه به دنیا آمده‌اند» و خشونت علیه زنان، برآمده از زیست‌شناسی و ژنتیک است. یا به این دلیل که آن دسته از افراد که مرتکب خشونت می‌شوند، «روانی «یا» دیوانه» هستند و تغییر نمی‌کنند. تحقیقات نشان می‌دهد که خشونت علیه زنان، محصول آموزه‌های اجتماعی و هنجارها و نابرابری‌های اجتماعی است.

همان‌طور که نگرش‌های حامی خشونت آموختنی است، می‌توانند از یاد هم بروند. به همین ترتیب، جوامع و دولت‌ها می‌توانند شرایط اجتماعی که خشونت را تغذیه می‌کنند تغییر بدهند و آن را با شرایطی که همراه با احترام و عدم خشونت است جایگزین کنند.

جوامع امروزی ما دیگر نمی‌توانند بهانه‌ای برای پرخاشگری بیاورند. فرزندان ما، خواهران ما، مادران ما و مادر بزرگان ما حق دارند که زندگی عاری از خشونت داشته باشند. دست‌آوردهای زیادی تا به امروز اتفاق افتاده، اما تغییر مورد نیاز، در بسیاری از سطوح احتیاج به تلاش هماهنگ و پایدار دارد. همچنین نیازمند به افزایش آگاهی، تغییرات قانونی، برنامه‌های ملی عملی، و تحقیقات است. خشونت مبتنی بر جنسیت به عنوان یک محصول از رفتارهای آموخته شده شناخته شده است و می‌تواند تغییر کند، به ویژه از طریق آموزش‌هایی که کودکان، نوجوانان و جوانان از هر دو جنسیت را هدف قرار بدهد.

با ارائه یک پیام روشن که مردان خشونت علیه زنان را تحمل نخواهند کرد، کمپین [روبان سفید](#) در راستای کمک برای پایان دادن به این مدل از نقض حقوق بشر قدم بر می‌دارد.

سه: زنان خود به تنهایی باید خودشان را از روابط خشونت‌آمیز بیرون بیاورند.

دلایل بسیاری وجود دارد که زنان در روابط ناسالم می‌مانند: که عبارتند از ترس از تشدید خشونت، وابستگی مالی، انگ اجتماعی، عدم اعتماد به نفس، انزوا، ارزش‌های دینی و اخلاقی، عشق و تعهد و نگرانی برای کودکان، فشارهای خانوادگی و عدم حمایت جامعه: از جمله محل اقامت مناسب و مقرون به صرفه.

مردی که با همسر خود با خشونت رفتار می‌کند، معمولاً از طیف وسیعی از استراتژی‌ها استفاده می‌کند تا او را بیشتر به خود وابسته و تشویق به پیروی از خودش کند. مانند: نظارت بر حرکات او، از بین بردن اعتماد به نفس، و تشویق زن به سرزنش خودش برای مورد خشونت قرار گرفتن. وابستگی‌های از این قبل نیز ترک کردن یک رابطه ناسالم را سخت می‌کنند.

چهار: بعضی سزاوارِ خشونت هستند چون خود محرک خشونت هستند .

مسئولیت خشونت فقط و فقط بر دوش خشونت‌گر است. اکثر قربانیان همه تلاش خود را می‌کنند که همسر یا شریک خود را راضی نگه دارند و از تکرار بیشتر خشونت جلوگیری کنند.

پنج: خشونت علیه زنان تنها در گروه‌های خاص رخ می‌دهد.

خشونت علیه زنان در تمام جنبه‌های جوامع ما، صرف نظر از نژاد، اعتقادات مذهبی، سطح سواد، گرایش میلی، شغل، موقعیت اجتماعی، یا فرهنگی یا پس‌زمینه‌های قومیتی رخ می‌دهد.

شش: خشونت‌گران بیمارِ عصبی یا روانی هستند .

مطالعات بالینی این ادعا را پشتیبانی نمی‌کند. اکثریت قریب به اتفاق مردان خشونت‌گر از بیماری‌های روانی رنج نمی‌برند و نمی‌توان آنها را به عنوان بیمارِ روانی توصیف کرد. اکثر این افراد مردان محترمی به نظر می‌آیند که کاملاً بر خود مسلط هستند. آنها در تمام مشاغل و طبقات اجتماعی حضور دارند و معمولاً خشونت آنها تنها در ارتباط با شریک زندگیشان و فرزندانشان آشکار است.

هفت: برخی از افراد به خشونت نیاز دارند، از آن لذت می‌برند یا به آن معتاد هستند .

استفاده از خشونت یک انتخاب است: آنهایی که مرتکب خشونت می‌شوند، انتخاب می‌کنند کی، کجا و چگونه عمل کنند. به دور از علاقه به خشونت، قربانیان متوجه می‌شوند که خشونت، رابطه را از بین می‌برد، و بسیاری از مردم در شرایط خشونت‌آمیز در نهایت رابطه را ترک می‌کنند.

هشت: خشونت علیه زنان نتیجه استعمال مواد مخدر یا الکل است .

تقریباً تعداد افرادِ هوشیار و مستِ خشونت‌گر مساوی است. جایی که مطالعات نشان می‌دهد که مردان مست بیشتر شریک‌شان را مورد خشونت قرار می‌دهند، قادر به توضیح نیستند که چرا بسیاری از مردان مست (۰۸٪ از مصرف‌کنندگان سنگین و دائم الخمر) همسران خود را مورد خشونت قرار نمی‌دهند! الکل و سایر مواد مخدر توسط خشونت‌گران استفاده می‌شوند تا مجوزی به آنها برای ابراز خشونت اجازه بدهد.

نُه: خشونت تنها برای گروه خاصی از زنان اتفاق می‌افتد.

تحقیقات بارها نشان داده‌اند که خشونت از تمام مرزها عبور می‌کند و می‌تواند برای تمام زنان در همه موقعیت‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و خانوادگی اتفاق بیفتد.